



بزرگداشت روز استقلال در مالزی در سال ۱۹۶۳

فرزیند خواننده

تاقیل از استعمار مالزی، دولت به مفهوم مدرن در این کشور وجود نداشته به طوری که سرحدات و شکل نهایی آن بعد از به استقلال رسیدن دولت تعیین شد.

جامعه مالزیایی یاز ناپ تأثیر استعمار است و تشکیلات واقعی دولت آن در عهد استعمار آشکار شد. عهد استعمار نقطه آغاز دولت مدرن در مالزی است. در تشکیل این دولت باید به صلاحیت‌ها و آسیب‌پذیری‌های آنان در نظر گرفته شود. ویژگی‌های این دولت دلیلی است بر این که چرا و چگونه فرهنگ و مذهب می‌توانند در تشکیل دولت و رشد اقتصادی آنان تأثیر داشته باشند.

سیدو نور رضا نصر بریتانیا و تشکیل مالزی

با تصویب عهدنامه انگلیس - آلمان در سال ۱۸۲۴، دولت مالزی تحت سلطه بریتانیا قرار گرفت و این سلطه تا واسطه سال ۱۸۰۰ به خوبی پیش رفت. پیرامون ریاضی‌های عظیم از منابع شبه جزیره مالزی که به منظور حفظ کنترل بر دولت مالزی به کار می‌رفت مورد توجه بریتانیا قرار گرفتند در ابتدا فقط مالزی در آسپای جنوب شرقی مورد توجه بریتانیا بود اما بعدها بریتانیایی‌ها دلایل فرولنی برای نفوذ بیشتر خود یافتند؛ جمله اقدامات ایشان به اعزاز کارگر به مالزی به جای کارگران بومی بود.

این مسائل نکات مهمی در مورد دولت و جامعه مالزی آشکار می‌سازد. بریتانیا ابتدا در سه منطقه (پنگنگ مالاکا، سنگاپور) حضور پیدا کرده به طوری که همه این مناطق توسط بریتانیا فرمالیزه می‌شدند ترکیب جمعیتی آن‌ها شامل مالزیایی‌ها، هندی‌ها و چینی‌ها بود.

لحنیت این حکومت‌ها بر عهده یک نظام نظارتی بود برای شناخت این نظام باید به اقتدار ساختارهای محلی توجه کرد یکی از سیاست‌های بریتانیا حفظ اقتدار بود که از طریق سلطنت‌های مختلف و تحت فرمالیزه فرمالیزه‌هایی موسوم به راجا یا سلطان پیاده می‌شد این شیوه فرمالیزه‌ها توانست هدفان مالزی را تحت کنترل در آورد که در آن زمان اکثریت جمعیت مالزی را تشکیل می‌دادند. بریتانیا توانست از طریق سلطنت‌های مختلفی که بر روی برخی مناطق شبه جزیره مالزی تسلط داشتند به طور غیر مستقیم فرمالیزه کند و دولت استعماری خود را تشکیل دهد اگر باین دیدگاه به جلو پیش رویم تشکیل دولت استعماری را بهر صورتی از آن منع و سرزمین‌ها را به تبعیض تخلف داشت بلکه با کنترل جمعیت محلی ارتباط دارد. شبه جزیره مالزی در آن زمان شامل چندین سلطنت با مرزهای مجزا و مشخص بود که توسط سلسله‌های جداگانه فرمالیزه می‌شدند فقط زبان آن‌ها و اسلام این نظام‌های سیاسی غیر منجمدی را به هم ارتباط می‌داد در ابتدا بریتانیا شبه جزیره مالزی را به عنوان یک دولت واحد لحاظ نمی‌کرد بلکه آن‌ها را به عنوان منطقه‌های جداگانه دارای تعداد زیادی نظام سیاسی دسته می‌شناخت اما این برداشت بریتانیا در فاصله سال‌های ۲۴-۱۸۷۱ در میان هرج و مرج‌های سیاسی تغییر کرد ابتدا در سلانگور (Selangor) و پرآک (Perak) و سپس در شرق، مناطق تجاری بریتانیا در خطر قرار گرفت و باعث ثبت و پایداری در سه منطقه پنگنگ مالاکا و سنگاپور شد هرج و مرج‌های سیاسی بریتانیا را وادار کرد تا نسبت به سیاست‌های مالزی توجه کند و سیاست‌های منطقی‌ای در مورد کنترل سرزمین‌های خود در پیش گیرد این مسئله در سال ۱۸۷۱ منجر به تقویت اقتدار بریتانیا در مالزی شد این روند از طریق انعقاد عهدنامه پنگکور (paukcor) در سال ۱۸۷۴ ادامه یافت و در سال ۱۸۹۵ با گسترش آن در میان دولت‌های هم‌پیمان مالزی به لوح رسید این عهدنامه در سال ۱۹۱۰ تمام شبه جزیره مالزی را تحت پوشش قرار داد و توسط یک ملور عالی‌رتبه دولت اعمال می‌شد با عهدنامه پنگکور ۶ سلطنت با دولت متمرکز در قسمت‌های شرقی و جنوبی شبه جزیره (که بعدها به عنوان Negrisingmbilan شناخته شد) تحت حمایت بریتانیا قرار گرفت این عهدنامه بعدها به عنوان پایانی بر سری ایلمه حملات‌ها از

قسمت‌های شرقی و جنوبی شبه جزیره به کار رفت.

در دهه ۱۸۶۰-۱۸۷۰ توجه دولت‌های بریتانیا و چین نسبت به اقتصاد پاشویه کشور مالزی بسیار شد. ذخیره سرمایه در دولت‌های سه‌گانه باعث به وجود آمدن مکان‌های جدیدی برای سرمایه‌گذاری شد و توجه دولت‌ها به سمت زمین‌های مالزی معطوف شد.

اروپایی‌هایی تسلط کلمسی بر سرمایه‌های خارجی مخصوصاً در مورد کلوچو داشتند. در سال ۱۹۱۲ اروپایی‌ها ۶۰ درصد زمین‌های کنتراکت شده کلوچو را در مالزی تحت کنترل داشتند. بهره‌مندی از سودهای حاصله از این زمین‌ها نیازمند کنترل مستقیم بر شبه

جزیره بود این کنترل‌ها که به منظور حفاظت از سرمایه‌گذاری‌های سودمند در قلع و کلوچو بود به طوری که به سرعت قسمت عمده درآمد حکومت استعماری را تشکیل داد ثبات و پایداری در سرزمین‌های مالزیایی اهمیت زیادی پیدا کرد این امر باعث تأیید رسمیت کشورهای تحت‌الحمایه بریتانیایی شده به علاوه شد جمعیت محلی در اروپا نیازمند سیاست‌های استعماری بیشتری بود به طور کلی این سیاست‌ها از راه کشور از مرکز (کشور استعمارگر) و خارج از راه (سلطنت‌های شخصی طرفداری می‌کرد) بنابراین منابع تجاری بریتانیا از استقرار امور اجرایی در کوالالمپور طرفداری می‌کرد نتیجه همه این‌ها توافق نامه فیلسون بود که باعث تأسیس کشورهای تحت‌الحمایه بریتانیا شد.

بریتانیا قصد نداشت که مستقیماً بر مردم مالزی فرمالیزه کند بلکه می‌خواست بی‌ثباتی‌های سیاسی را که توسط کشمکش‌های داخلی بر سر قدرت ایجاد شده بود کاهش دهد دولت بریتانیا به سلطان‌ها در اداره حکومت کمک و هدایت می‌کرد اما از مداخله مستقیم در شیوه حکومتی دولت‌ها خودداری می‌کرد. تصاحب بریتانیا به سلطان‌ها توسط یک نماینده که به عنوان یک عامل ارتباطی میان سلطنت و مرکز بریتانیا در دولت‌های سه‌گانه (پنگنگ مالاکا، سنگاپور) بودند، رسیده می‌شد این شخص امور اقتصادی و سیاسی دولت‌ها را تحت نظر داشت و به منظور کاهش آشفتگی‌های سیاسی، تصاحب دولت بریتانیا را به آن‌ها منتقل می‌کرد.

فرمالیزه بریتانیا در شبه جزیره مالزی باعث جلوگیری از قلعه پانسانهای مالزی شد و تشکیلات سیاسی، فرهنگی و سنتی مالزی را تقویت کرد. در حقیقت سلطان‌ها در تحت لوای بریتانیا نماد قدرت سیاسی در مالزی شدند گرچه قدرت ناچیزی برای تصمیم‌گیری واقعی داشتند. سیستم بریتانیا هم چنین گروه‌هایی که دولت مالزی را برای اجرای اسلام آماده می‌حسابانده است حکام به‌شخص بریتانیا وظایف و ریسک‌ها را بر دست را که در گذشته به عنوان رئیس کلاتری و ملور جمع‌آوری مالیات فعالیت می‌کردند تصاحب کرد. نفوذ بیشتر حکومت اجرایی بریتانیا باعث افزایش مولد و رفاه بیشتر مالیات‌های مذهبی، تشکیل مجلس مشورتی مذهبی با هدف کمک به سلطان در اداره امور مذهبی کشور. پس از این، مجلس اساس حکومت اداری در دولت مالزی شد و همچنین نقش مندی در سیاست‌های مالزی افزایش یافت.

پس از این در طول دوران استعمار، افزایش قدرت مذهبی در دولت مالزی باعث افزایش قدرت سلطان‌ها و کنترل گسترش اسلام شد. این کنترل گوناگونی تأثیر بسزایی داشته. همکاری سلطان‌ها با دولت بریتانیا میزان نفوذ اصلاح‌طلبان را کاهش داد در اواخر قرن نوزدهم در نتیجه ارتباط زیاد با سرزمین‌های غربی اسلام در مالزی رشد کرد. بدین ترتیب اصلاح‌طلبان از قدرت حکومتی که در دست بریتانیا و سلطان‌ها بود محروم شدند اما به عنوان رهبران جنبش ناسیونالیست مالزی به کار آمدند. در نتیجه این مسئله باعث پدیدار شدن ماهیت سیستم کنترل بریتانیا شد این رهبران آماده استفاده از مذهب در سیاست‌های عمده بودند. پس از آن اصلاحات قانونی باعث تثبیت قدرت سلطان‌ها شد. بریتانیا دادگاه‌های اسلامی قدیمی را حفظ کرده بود. در حالی که با ساختارهای معنی مدرن تفاوت بسیار داشتند. دواپر قدومی که به طور مستقیم مردم مالزی را تحت تأثیر قرار می‌دادند (همچون قوانین خانوادگی، ارث و میراث، جزایر کوچک) با دادگاه‌های اسلامی ارتباط داشتند. اما اصلاحات دولت بریتانیا قدرت دادگاه‌های اسلامی را با وضع روابط قانونی در جامعه فنودالی کاهش داد. در نتیجه در طول فرمالیزه‌ای بریتانیا در موارد حقوقی و مدنی تفاوت میان مذهب و دولت آشکار شد. همچنین نقش سیاسی سلطان‌ها جایب کامل میان مذهب و سیاست را به وجود آورد. افزایش نفوذ اقتصادی کشور مالزی باعث تغییراتی در بنه اجرایی و اشکال قانونی را تقویت کرد که شامل تغییراتی در حقوق مالکیت شخصی، وظایف، قرار دادی و مالکیت زمین‌ها به وجود آمد این تغییرات باعث تشکیل نظام‌های اجرایی جدید در دولت‌هایی که تحت نظارت سیستم محلی نبودند

وابسته به سیستم نماینده بودند) شد. این مسئله همچنین باعث استاندارد شدن اعمال اجرایی دولت‌های سه‌گانه شد و باعث به رسمیت شناختن استقلال شبه جزیره مالزی شد. در نتیجه مرکز این فعالیت‌ها از دولت‌های سه‌گانه به کوالالمپور منتقل شد. با آغاز قرن جدید ملت مالزی در اداره حکومت شرکت کرد بسیاری از فرمالیزه‌هایی ها با وجود صیقل‌های به به کلاری با تعصبات و مهارت‌های غیر نظامی مجهز شدند تعداد زیادی نیروی تخصص توسط دولت بریتانیا استخدام شدند تا در بوروکراسی اداری استعمار که در بوروکراسی اداری دولت به کار گرفته شوند پشتیبانی از حملات غیر نظامی توسط نیروهای تازه نفسی از طبقه متوسط مالزی و ملورن اداری بر گزیده حکومت‌های مختلف صورت می‌گرفت. حالا ملورن دولتی مالزی طبقه اشرافی‌ای را تشکیل داده بودند که بعد از استقلال مالزی، هسته نخیکن بوروکراسی اداری را شکل دادند. رشد طبقه اشرافی باعث ترویج و جدت مالزی شد.

این طبقه اشرافی جدیدی را که اساس بحث ناسیونالیسم بود به میان آورد. تحت نظر فدرلسون، اقتصاد شبه جزیره مالزی رشد کرد قلع و کلوچو باعث تجارت و سرمایه‌گذاری شدند به طوری که مالزی منبع عظیم درآمد برای بریتانیای کبیر شد. ارزش اقتصادی مالزی باعث توجه بیشتر بریتانیا به مالزی و تقویت کنترل انگلستان بر آن شد.

بیشتر اقتصاد مستعمراتی، مخصوصاً توسعه کشت کلوچو، رقابت بر سر اراضی و افزایش داد و اقتصاد پولی را در ناطق روستایی به وجود آورد. همچنین در دوره استعمار دولت مالزی از چند راه دیگر تحت نفوذ قرار گرفت افزایش تعداد کارگران چینی و هندی، ارتباط با دیگر جوامع، توسعه جلهها و دستیابی به تحمیلات موجب شناخت بیشتر اسلام در میان مالزیایی‌ها شد هر چه مالزیایی‌ها بیشتر مطالعه می‌کردند و به مکه سفر می‌کردند، علاقه آن‌ها به شناخت اسلام بیشتر می‌شد و دیدگاه آن‌ها نسبت به اسلام تغییر می‌کرد سیستم بریتانیا که همیشه به طبقه ثروتمندان تکیه می‌کرد تا از این طریق بر توده مردم کنترل داشته باشند در راه‌ها برای ورود دین بزگی چون اسلام باز گذاشته شد که با افزایش تحمیلات مالزیایی‌ها همراه بود توسط سلطان‌ها کنترل نشده بدین ترتیب اسلام در اوایل قرن بیستم از جنبه سیاسی در مالزی تقویت شد و تشکیل‌های اسلامی افزایش یافت.

در نتیجه جنگ جهانی اول بریتانیای کبیر را وادار کرد تا نحوه فرمالیزه‌ای خود بر مالزی را مورد ارزیابی قرار دهد هدف فدرلسون اداره بهتر مالزی بود که توسط سرمایه‌گذاران محلی اروپایی پشتیبانی می‌شد پیشنهاد فدرلسون تشکیل دولت مالزی متحد در یک منطقه سیاسی بود که بتواند به طور بالقوه بر مالزی فرمالیزه کند این مسئله باعث ثبات سیاسی و رشد ناسیونالیسم شد چیزی که بریتانیا در هند به هنگام تشکیل کنگره ملی هند با آن مواجه شد. بدین ترتیب هندی‌ها ناسیونالیسم هندی را به وجود آوردند و مالزیایی‌ها ناسیونالیسم مالزیایی را وادار به جنگ جهانی دوم مختار به سر عدم تمرکز و اقلیت بخشید در طول جنگ جهانی هندی بریتانیای‌ها این که از سری بومی‌های مالزی پشتیبانی می‌شدند را از مالزی بیرون کردند.

چینی‌ها و مالزیایی‌ها برای به دست آوردن شغل و رقابت با یکدیگر برخاستند و هرآن مذهبی خواستار دفاع از حقوق مالزیایی‌ها و خواستار آزادی آن‌ها از یوغ استعمار شدند. بنابراین ژاپنی‌ها عرصه سیاسی مالزی را تغییر دادند ژاپنی‌ها با سرعت سیستم کنترل بریتانیای‌ها را از بین بردند و باعث رشد آگاهی‌های سیاسی مالزیایی‌ها شدند. هم‌زمان با رشد اهمیت شبه جزیره مالزی، تغییراتی هم در مرزها و سنت‌های آنان صورت گرفت. باین حال اسلام امر لازم الاجرائی در شبه جزیره مالزی بود.

باید یاد داشت ناسیونالیسم (ملی‌گرایی) که مناطق شهری ناسیونالیسم با اتحادیه دولت‌های مالزی و امتیازات انرژی که به اشراف داده می‌شد به مخالفت برخاست و طبقه متوسط مالزی خواستار (مالزی متحد) شد این جنبش باعث تشکیل یومنو (UMNO) در ۱۴ در سال ۱۹۴۶ شد. رهبران اولیه یومنو، مخصوصاً Farouk یوسف که شیوه حکومتی غیرتصادی بریتانیا طرفداری می‌کردند و این مسئله باعث کاهش ترس بریتانیایی‌ها در مورد حقوق و امتیازات اقلیت چینی‌ها و هندی‌ها شد با خاتمه جنگ بریتانیا قادر نبود فوراً کنترل رسمی خود را بر عرصه سیاست مالزیایی‌ها از سر بگیرد.

بریتانیا امیدوار بود که کمیونیت‌ها از منافع اقتصادی بریتانیا و از وضعیت اقلیت چینی‌ها و هندی‌ها محافظت کنند. در سال ۱۹۴۶، دولت بریتانیا تشکیل اتحادیه مالزی را پیشنهاد کرد بنابراین نه به دلیل فشارهای اروپایی‌های محلی بلکه به دلیل درخواست دولت مالزی حرکت به سمت عدم تمرکز آغاز شد. سرانجام تشکیل دولت مالزی کبک یک پیروزی برای مذهب بود.

یومنو (UMNO) قادر بود مالزیایی‌ها را با پیروی از شیوه‌های جدید اجرایی و کلاری نجات دهد مالزیایی‌ها مجبور بودند سیستم حکومتی مالزی را اصلاح کنند پیروزی یومنو متکی به محدود کردن قدرت تبعیت از قوتین دولتی و دادن امتیازات ویژه به سلطان‌ها بود. دولت آینده مالزیایی‌ها به منظور توسعه قدرت ملی پس شد و به دنبال حذف دپای فرمالیزه‌ای غیره. نتیجه بریتانیا بود.

این مقاله توجه و تخلص فصلی است از کتاب
Islamic Leviathan: Islam and The making of State Power